



## کتاب مرصاد الاطباء

### تألیف

مشرف الدین ابن شاه حسینی بیرمی لاری

\* احمد اقتداری

می‌خورد که به خط فارسی و با سجع «عبدخان جان» است. بر روی یک برگ کاغذ سفید جداگانه به خط فارسی و انگلیسی که پیش از آغاز کتاب به آن افزوده‌اند نوشته شده است: «ابن شاه حسین بیرامی (کدام لاری) - مرصاد الاطباء که به امر الله وردی بیگ تألیف شده و معلوم نشد مقصود همان الله‌وردی خان، بانی پل سی و سه چشمه معروف اصفهان، یا آنکه الله وردی بیگ همزاد او می‌باشد - کاغذ سمرقندی - خط نستعلیق خوب، سرفصل سرخ، تاریخ ۱۱۲۲ هـ. کاتب عطاءالله ابن ملا محمد کاتب لاری ابن استاد هندی، ابن ناخدا علی‌هرموزی - توضیح آنکه این کتاب در کشف الظنون و ذریعه ذکر نشده است - شماره کتاب در کتابخانه ۹۱۷۸ بوده است.»

معلوم است که کتاب را در اصفهان مرحوم دکتر کارو میناسیان خریداری کرده و در کتابخانه خود افزوده است و دانشگاه کالیفرنیا این کتاب را با خریداری به دست آورده است. من به سال ۱۳۵۶ خورشیدی و در تابستان آن سال به لطف آقای دکتر دانیل ویلسون مجلدی صحافی شده و آماده چاپ از فهرست کتب خطی پزشکی کتابخانه تحقیقاتی دانشگاه کالیفرنیا را دیدم که در آن به شرح نسخه MS.52 پرداخته شده (صفحات ۳۹۸ - ۳۹۳) و تحقیقات استاد دانش پژوه را در آن ثبت کرده‌اند. من تاریخ ختم کتابت کتاب را در آخر کتاب عدد ۱۱۳۲ می‌خوانم؛ در حالی که مرحوم کارو و آقای دانش پژوه ۱۱۲۲ خوانده‌اند. (یوم الاثنین و عشرين رجب المرجب سنه ۱۱۳۲ تحریر یافت).

در مقدمه کتاب آمده است: «... چنین گوید ساکن زاویه بی‌قراری ابن شاه حسین مشرف الدین بیرمی لاری...» بنابراین مؤلف کتاب مشرف الدین ابن شاه حسین بیرمی لاری است. و همچنین در همان مقدمه آمده است:

«حاکم دارالامان الله ویردی بیگ کز او

گشته در بستان دلها نخل ایمان بارور»

مرحوم دکتر کارو میناسیان به شرحی که گذشت تردید کرده است که

در بخش کتب خاور نزدیک کتابخانه تحقیقاتی دانشگاه کالیفرنیا در شهر لوس‌آنجلس ایالت کالیفرنیا آمریکا<sup>۱</sup> و در مجموعه کتب خطی پزشکی آن، کتابی خطی به نام مرصاد الاطباء تألیف شرف الدین شاه حسین بیرمی لاری وجود دارد که به شماره Persian Medical -MS. 52 در مخزن کتب خطی پزشکی ایرانی کتابخانه مشخص شده است.

نخستین بار، استاد مفتخ کتابشناس، محمدتقی دانش پژوه، که متأسفانه به سال ۱۳۷۵ در تهران درگذشت (خدایش بیامرزد که دانشمندی کتابشناس و کم‌نظیر بود) از این نسخه نفیس خبر داد و نوشت که این نسخه را در مطالعه کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا خود دیده و فهرست کرده است و کاتب نسخه را «عطاءالله بن ملامحمد کاتب لاری پسر استاد هندی، پسر ناخدا علی‌هرموزی» معرفی نمود که نسخه را به سال ۱۱۲۲ هجری قمری کتابت کرده است و ۴۳۱ برگ دارد.

قضا را به سال ۱۳۵۶ خورشید، مرا سفری گذر به آمریکا به شهر لوس‌آنجلس افتاد، ایام به بطالت می‌گذشت و به هرزه عمر سپری می‌شد. برای رهایی از این محنت به کتابخانه‌ها پناه می‌بردم و کتاب می‌خواندم. گذری به کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا (U.C.L.A) و دیداری با دوستان دانشگاهی و معلمین فارسی و ایرانشناسان آن دانشگاه، مرا بر آن داشته تا از این نسخه نفیس خبری بازگیرم. دکتر ویلسون، کتابشناس مهربان و پخته و بسیار مؤدب و دانشمند کتابخانه، با لطف فراوان نسخه خطی مرصاد الاطباء را در اختیارم گذاشت و نیمه روزی به مطالعه آن پرداختم و یادداشتی از آن کتاب خطی فارسی پزشکی ارزنده تهیه کردم.

در آغاز کتاب و بر بالای اولین صفحه که شروع مقدمه کتاب است نوشته شده است «کاغذ ترمه کتاب مرصاد الاطباء قیمت قدیم پنجاه تومان قیمت حال ده تومان» و در گوشه مهر بیضی شکلی بر کاغذ زده‌اند که با حروف لاتینی کلمات دکتر کارو (DR.CARO) ۱۹۳۵، اصفهان، میناسیان به چشم می‌خورد. مهر دیگری در زیر مهر اول به چشم

اللهویردی بیگ همان اللهویردیخان پدر امام‌قلی‌خان امیرالامراء و حاکم اصفهان است یا اللهویردی بیگ دیگری. چون در بیتهی که در مقدمه است گفته شده حاکم دارالامان اللهویردی بیگ صرفنظر از آنکه اللهویردی‌خان حاکم اصفهان همواره با لقب‌خان بوده نه بیگ، کلمه دارالامان هم نشانه‌ای است که این اللهویردی بیگ حاکم لار بوده است نه اصفهان، چه در بازار قیصریه شهر لار کتیبه‌ای از دوره صفوی وجود دارد که مصرعی از ابیات آن چنین است: «دارالامان لار شد احیا از این بنای» که خود ماده تاریخ تعمیرات قیصریه به روزگار شاه عباس بزرگ هم هست. (فارسنامه ناصری، دایرة‌المعارف اسلام ذیل کلمه لار لارستان کهن). پس ظاهراً چون دارالامان به شهر لار اطلاق می‌شده، باید نسخه هم برای اللهویردی بیگ، حاکم دارالامان لار، نوشته شده باشد. به علاوه بیرم، نه چنانکه در آغاز کتاب در کتابخانه دکتر کارو میناسیان نوشته‌اند (بیرام) و با املاء (بی - رم) Bay - RAM قصبه‌ای یا روستایی از لارستان است و تا به امروز هم به همین نام نامیده می‌شود. (نگاه کنید به لارستان کهن و فرهنگ جغرافیایی ایران و فارسنامه ناصری و امثال آن) و این مطلب خود دلیل دیگری بر آن است که نسخه در لار نوشته شده و یا به طور مسلم به حاکم لار که نامش اللهویردی بیگ بوده است اهداء شده.

«... می‌خواستند که نسخه مضبوط مبسوط در این فن شریف تألیف و امراضی که در حین تکلم بعضو خاصیتی مضاف می‌شود خواه به عربی مثل وجع‌الکبد و وجع‌الامعاء و غیر آن باشد و خواه به فارسی مانند دردسر و نیمسر و امثال آن به ترتیب اعضاء از سر تا قدم در ضمن مطلبی مرقوم و عللی در حین تکلم به عضو خارجی به دستور مذکور مضاف نشود، خواه به عضوی یا در میانه چند عضو مشترک باشد، به ترتیب حروف تهجی در ضمن مطلبی دیگر مذکور و ادویه مفرده و مرکبه که مخصوص امراض مذکور است و جهت آنها نافع و مفید بود از نباتی و حیوانی و معدنی در تحت هر یک از علل مذکوره مفصل ترتیب حروف هجا مسطور و طریق تحصیل ادویه مفرده و کیفیت سوختن و شستن و به عمل آوردن و کمیت وزن و مقدار اجزاء و صفت ترکیب نمودن مرکبات و شرح بعضی اصطلاحات اهل طب و برخی از علامات و اسباب امراض و طریق شناختن و کیفیت استدلال به قاروره و نبض و عرق و لون و براز و امثال آن بر کمای علل حسب‌المقنور مبین و مزبور گردد که اگر کسی دوائی به جهت فایده و منفعتی خاص خواهد یا به یکی از مشروحات مذکوره احتیاج داشته باشد، محتاج به رجوع و ملاحظه سایر ابواب امراض و ادویه و غیرهما از کتبی که در آنها این طریقه رعایت نشده، تحصیل آن مستلزم تعسر تمامست، نبوده از نسخه به آسانی تواند یافت. لهذا این فقیر حقیر را به جمع و تألیف چنین کتابی امر و اشاره عالی فرمودند و چون اطاعت اوامر عالی‌ه خداگان واجب و لازم و اسقاف به مقتضای اشارت متعالیه ایشان بر بندگان فرض و محتتم بود، با قلت و عدم بضاعت و عدم استعداد

و استطاعت غاشیه انقیاد و اطاعت بر دوش هوش انداخته به امر مزبور مشغول گردید به توفیق ربانی و تأثیر انظار اکسیر آثار ملازمان ایشان آن محط فیوضات سبحانی که لمؤلفه:

در هر که نظر کرد شد او واقف اسرار

گویا ز کرامت اثری هست نگاهش

در اندک زمانی حسب‌المرام امراض مذکورات و طریق شناخت اسباب و علامات و کیفیت‌تلوی و معالجات هر یک و ادویه مفرده و مرکبه و چگونگی ترکیب نمودن و بیان تحصیل و نگاهداری آنها از کتب معتبره مثل اختیارات بدیهی و مرکبات شفایی و مرکبات قلانیسی و حیوة الحیوان و زهنتامه‌علایی و رساله صیدنه و کفایة منصورى و نور العیون و تذکره الکحالیین و ذخیره خوارزمشاهی و حقایق اسرار الطلب استخراج، و آنچه عربی بود به لفظ فارسی و آنچه محتوی بر حشو و زواید و منظوی بر عبارات نامأنوس و فرس قدیم بود، به عبارتی مختصر و موجز و الفاظی خالیه از رعایت تکلف و تصنع مرقوم و به مقتضای فرموده او و مؤلف و در ضمن مقدمه و سه مطلب و خاتمه در سلک تحریر و حیز تقریر نوشته شده، بعضی از حروف اوایل آن کتب بدین طریق (م) مرکبات شفایی، (قل) مرکبات قلانیسی، (ح) حیوة الحیوان، (ن) زهنتامه‌علایی، (س) رساله صیدنه، (نو) نور العیون، (تذ) تذکره الکحالیین، (ذ) ذخیره خوارزمشاهی، (حق) حقایق اسرار الطلب (کف) کفایة منصورى، جهت علامت آن کتاب یا مطالب و ادویه مخرجه از آن مذکور ساخت تا بر مستفیدان آسان بود اگر خواهند مأخذ آن قاعده و مطلب آن دوائی یا مرضی دانسته جهت تحقیقی بدانجا رجوع کنند، ممکن و میسر باشد و آنچه از مطالب مذکوره و فواید و ادویه مزبوره که با وی علامتی جهت کثرت آن مذکور نیست از اختیارات بدیهی مخرج و مستنبط است. امید است که مطرح عین عنایت و عاطفت و مطمح نظر قبول و مرحمت ملازمان خدایگان والی آخرالزمان و سایر مردمان علی‌الخصوص شیعیان از ترتیب و تألیف این کتاب شریف منتفع و مستفید گشته ...»

متن کتاب از فصل اول شروع می‌شود و کتاب دارای چهار فصل است:

فصل اول - در تعریف الفاظ کلیه و بیان امزجه و اخلاط و شرائین و ارواح و تشریح بعضی از اعضاء آن بر هشت قسم است: قسم اول در بیان الفاظ کلیه. قسم دوم در تعریف امزجه. قسم سوم (سوم) در بیان اخلاط. قسم چهارم در تعریف اعضاء مفرده و تشریح بعضی از آن. قسم پنجم در تعریف عروق. قسم هفتم در بیان ارواح و قوی (قوا). قسم هشتم در اسباب سته و متعلقات آن.

فصل دوم - در بیان بعضی اسماء امراض و اوجاع و تبها و علت‌های مشهوره از سر تا قدم و غیره آن و بعضی دیگر در تحت امراض در ضمن مطلب دوم و ستم با اسباب و علامات آن بتقریب بیان امراض مذکور

خواهد شد انشاء الله تعالی و مذکورات این فصل بر شش نوع است: نوع اول در بیان امراض کلیه و نوع دوم در بیان اوجاع کلیه و نوع سئم در اسماء علل و امراض مشهوره از سر تا قدم بترتیب. نوع چهارم در اسماء امراض که دفع اسباب زینت کند از قبیل داءلثعلب و داءالحیه و امثال آن. نوع پنجم در بیان اسماء اورام و قروح و غیر آن. نوع ششم در اسماء انواع تبها و الفاظی که در آن مصطلح و مستعمل است.

فصل سئم در بیان اسماء غذاهائی که در طب متداول بود و اسماء معاجین و مرکبات و تعریف اسماء افعال بعضی از ادویه مفرده و آن بر پنج قسم بود: قسم اول در بیان اسماء اغذیه که در عرف مصطلح و مستعمل است. قسم دوم در تعریف اسماء اشربه. قسم سئم در تعریف اسماء ادویه مرکبه. قسم چهارم در بیان و تفسیر اسماء ادویه که بر وزن فعولات بود قسم پنجم در بیان افعال کلیه بعضی ادویه مفرده.

فصل چهارم - در بیان بعضی علامات دا له بر صحت و علت بیان قاروره و غیر آن و تعریف اسماء و الفاظی که در این مقام مستعمل و در عرف اطباء مصطلح و متداول بود و آن بر یازده نوع بود: نوع اول در بیان اسماء و الفاظی که در این مقام مصطلح و متداول است. نوع دوم در علامات و اماراتی که از مزاج مستفاده می شود. نوع سیم در علامات امتلا عروق و غیر آن و نشانهای وی. نوع چهارم در بیان نبض و بعضی از اسماء متداوله آن و کیفیت و اقسام آن. نوع پنجم در بیان نبض باعتبار اسنان و اجناس و فصول و اعراض. نوع ششم در بیان قاروره که آنرا تفسره نیز خوانند و طریق استدلال به آن. نوع هفتم در بیان براز و طریق استدلال به آن. نوع هشتم در بحران و استدلال به آن. نوع نهم در علامات رذیه و محمودیه. نوع دهم در بیان حالت‌هایی که عارض بدن و بدان استدلال می شود بر حدوث مرض و علتی دیگر. نوع یازدهم در بیان عرق و استدلالی که از وی بر عوارض و امراض می شود و طریق آن.

کتاب دارای چندین «مطلب» و هر مطلب مشتمل بر چندین «بحث» و هر بحث اشتمال بر چند فصل دارد. اما در باب ادویه کتاب دارای بیست و نه باب است بدین قرار:

باب اول در ادویه که جهت امراض رأس نافع است و در این باب هشت فصل است.

باب دوم در ادویه که جهت امراض گوش سودمند است و در این باب شانزده مقصد است

باب سوم در ادویه که جهت امراض چشم است و در وی چهل و دو فصل است

باب چهارم در ادویه که جهت امراض دماغ سودمند است و در آن نه فصل بود.

باب پنجم در ادویه که جهت امراض بینی سودمند است و در آن چهار فصل بود.

باب ششم در ادویه که جهت امراض لب و دهان سودمند است و در آن یازده فصل بود.

باب هفتم در ادویه که جهت امراض دندان سودمند است و در آن هفت فصل بود.

باب هشتم در ادویه که جهت امراض لثه سودمند است و در آن پنج فصل بود.

باب نهم در ادویه که جهت امراض زبان سودمند است و در آن پنج فصل بود.

باب دهم در ادویه که جهت امراض ملازه سودمند است و در آن پنج فصل بود.

باب یازدهم در ادویه که جهت امراض گلو سودمند است و در آن پنج فصل بود.

باب دوازدهم در ادویه که جهت امراض ضیق‌النفس سودمند است و در آن دو بحث بود.

باب سیزدهم در ادویه که جهت امراض سینه سودمند است و در آن چهار فصل بود.

باب چهاردهم در ادویه که جهت امراض ذات‌الجنب و ذات‌الصدر و ذات‌العرض سودمند است و دو بحث دارد.

باب پانزدهم در ادویه که جهت قلب و امراض آن سود دارد و چهار فصل دارد.

باب شانزدهم در ادویه که جهت امراض کبد سودمند است و نه فصل دارد.

باب هفدهم در ادویه که جهت امراض ریه سودمند است و ده فصل دارد.

باب هشتدهم در ادویه که جهت امراض سپرز سودمند است و شش فصل دارد.

باب نوزدهم در ادویه که جهت امراض معده سودمند است و سیزده فصل دارد.

باب بیستم در ادویه که جهت امراض امعاء سودمند است و نه فصل دارد.

باب بیست و یکم در ادویه که جهت امراض پشت و گرده سودمند است و دو فصل دارد.

باب بیست و دوم در ادویه که جهت امراض مثانه سودمند است و نه فصل دارد.

باب بیست و سئم در ادویه که جهت ازدیاد منی و تقویت باه و مجامعت مفید است و دو بحث دارد.

باب بیست و چهارم در ادویه که جهت قضیب و امراض آن سودمند است و سه فصل دارد.

باب بیست و پنجم در ادویه که جهت ورم خصیتین نفع دارد.  
باب بیست و ششم در ادویه که جهت رحم و امراض آن نفع دارد و ده فصل دارد.

باب بیست و هفتم در ادویه که جهت امراض مضافه ببول سود دارد و چهار فصل است.

باب بیست و نهم در ادویه که جهت امراض ران تا قدم سودمند است و در آن چهار فصل است.

و پس از باب بیست و نهم پس از ذکر فصل چهارم مطلب سئم آغاز گشته و در ضمن بیست و پنج باب جداگانه مذکور افتاده است. در این مرحله تقسیم بندی ابواب از باب الالف آغاز گشته و به باب الیاء (در ادویه که جهت یرقان نافع است) پایان می‌گیرد، و هر یک از این باب‌ها به تناسب دارای مقصدها و بحث‌ها و فصل‌ها و قسم‌ها است.

در کتاب مرصاد الاطباء موصوف از سرطان و ادویه‌ای که سرطان را نافع است در فصل سیم ذکر شده، از بیماری سل و ادویه‌ای که جهت درمان سل سودمند است در فصل چهارم سخن رفته است. از هزاران گیاه نام رفته است که بیشترین آنها با نام‌های فارسی نوشته شده مانند: «أس به پارسی مورد خوانند بهترین آن خسروانی تازه بود و طبیعت آن سرد است در اول و خشک در دوم. اگر عصاره وی در چشم کشند آب رفتن باز دارد.» صفحه برابر برگ ۲۰۶.

در باب الیاء که آخرین باب فصل سئم است در ادویه‌ای که جهت یرقان سودمند است، آمده است: «بدانکه یرقان بر دو نوع است زرد و سیاه (کف) اما یرقان اصفر صفرتی فاحش بود که در مژه و چشم ظاهر شود و بسبب جریان صفرا در زیر پوست، پس اگر حدوث وی قبل از بحران باشد علامت وی تلین طبیعت و تلخی دهن بود و ... و علاج آن سهل‌تر باشد. آب کاسنی بیست درم با ده درم سکنجبین تناول کنند و غذا زرشک با مغز بادام خورند و ماهی تازه با سرکه و اگر یرقان از سوء المزاج گرم باشد که کبد را حادث شود، علامت آن شدت عطش و سرعت نبض و صبح

قاروره و میل آن به سودا بود و با آن زید اصفر بود و رنگ وی تیره باشد و طبیعت محتسب علاج وی جلابی از تخم کاسنی سه درم، اجاص ده عدد، تمبر هندی ترنجبین نبات تناول کنند و غذا جوآب خورند و تلین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع آن با شیر خشت و ترنجبین کنند و بعد از هفته تبرید مزاج کبد باید کرد و شیره تخم بورک و سکنجبین با آب خیار کدو و با یک مثقال قرص طباشیر و غذا آلوچه یا تمبر هندی با زرشک و بنوماش و مغز بادام و اسفناج خورند.» برگ دوم ۳۹۴.

نظم و طبقه‌بندی مطالب کتاب و تعیین ابواب و فصول و بحث‌ها و انواع و مقاصد در مرصاد الاطباء شگفت‌انگیز است، هم چنان که توجه و استناد به مأخذ و کتبی که مورد استفاده مؤلف واقع شده (یازده کتاب معروف) و علامت‌گذاری مطالب با حروف اختصاری به شیوه کار مؤلفان جدید شباهت دارد و البته برای کتابی که در حدود سیصد سال پیش نوشته شده است مورد اعجاب و تحسین است. عبارات فارسی کتاب محکم و درست و روشن و روان است. لغات و اصطلاحات فارسی و املاء کلمات به صورت قدیمی و کهنه و بازمانده در متون بسیار درخور توجه و مورد علاقه و مذاقه زبانشناسان و کتابشناسان خواهد بود. مانند (جوآب) به جای فقاع و آبجو و امثال آن.

به امید آن روز که دانشمندی این کتاب را تحشیه و تصحیح و چاپ کند آن چنان که همت دانشمندان معاصر چون افشار، ستوده، زریاب، دکتر مصطفوی و دکتر نجم‌آبادی کتب دیگری از این نوع را چون ذخیره خوارزمشاهی، صیدنه و امثال آن به زیور طبع آراسته گردانیده است.

### پی‌نوشتها:

1. «Near Eastern University Research Library  
University of California»



داندانیزشکی مشغول به کار